



تصویر ۲: فضای سرزمینی  
باغ ایرانی، سخن از فرسنگ‌ها  
فاصله دارد و بی‌کوهستان فهم  
نمی‌شود.  
مأخذ: Gerster, 2008.

Pic2: Territorial space of Iranian garden speaks of vast distances and it's not realized without the mountains, Source: Gerster, 2008.



محمد منصور فلامکی، دکتری  
معماری و دکتری تخصصی مرمت  
و شهرسازی، استناد دانشکده  
هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران  
mansourfalamaki@hotmail.com

# ایرانیان و باغ

## سرزمین‌های باغ ایرانی

### مقدمه

اینکه ایرانیان از دیرباز تا یک قرن پیش چگونه به فضا می‌اندیشیده‌اند و بر پایه کدام دیدگاه‌ها به سازمان‌دهی آن می‌پرداخته‌اند، مقوله‌ای چندان پرجاذبه و پررمز و راز است که به میان آورنده ابهام و دارنده توان آموزشی. چند صفحه‌ای که پیش روی داریم، فرصتی است تا به گوشه‌هایی از این مهم بنگریم.

برای آفرینش فضا- و به ویژه فضای معماری- انسان‌ها نیاز به ابزارهایی گونه‌گون دارند؛ برانگیختگی برای همگانی کردن اندیشه‌های فرهیخته؛ تلاش برای به میدان همگانی بردن ارزش‌هایی که والاتراند و برآمده از خاستگاه‌های بلند انسانی- الهی؛ پی‌گیری و به ثمر بردن تدبیرهایی که ژرف‌نگری را بومی تواناند کرد؛ و نمایان کردن توان‌های بالقوه و بالفعل انسان‌های شیفته شناخت. و به کوه سخن اینکه شناخت نقش معنوی آفرینش فضای معماری- و فضایی که باغ ایرانی ارائه می‌دهد- می‌تواند گوشه‌ای از آن آفرینش را بنمایاند.

### ۱. آفرینش فضای باغ نزد ایرانیان

بسیار دوست‌داشتنی است هر آینه بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم: ایرانیانی که برای نخستین بار «باغ» ساختند و فضایی که در اختیار داشتند را، به قید اندازه‌ها و تناسب‌ها و مرتبت‌هایی که ابداع کردند نظام ساختاری بخشیدند... در پی چه بودند؟ آنان، از راه آفرینش فضای باغ و در پی تجربه کردن راه و روالی که در طول‌اش باغ را به دنیا آوردند، به رمز و رازهای والای خلقت کائنات پی‌بردند... یا، بر عکس، رمز و رازهایی جاری در جهان والا را دریافته بودند و، بر اساس نعمت نهفته در ذات نوری که آفریدگار بر آنان افشاند بود، با بنای باغ و از راه سازمان فضایی دادن به آن، هدیه‌ای که خداوند بر آنان ارزانی داشته بود را، برای نسل‌های بعدی خود ماندگار کردند؟

پاسخ‌گویی به این پرسش نیز دوست‌داشتنی است: آیا ایرانیان کهن و نسل‌های بعدی آنان که تا حدود یک قرن پیش، به همت بلند باغ ساخته‌اند، آیا این امر برای‌شان گونه‌ای شکرگزاری بوده است یا برعکس، جامه معلم برتن کرده و از این طریق برخی از رمز و رازهای نهان خلقت خود و کائنات را، بر سایر آدمیان فاش کرده‌اند.

جالب توجه است هر آینه از این دیدگاه به یادداشت‌هایی بنگریم که در وصف باغ ایرانی برای ما مکتوب شده‌اند. و هنوز بیش این نکته جلب توجه می‌کند که سازندگان، ابداع‌کنندگان و یا آفرینندگان باغ ایرانی، بر این نظریه اشاره نمی‌کنند که باغ، هدایت‌کننده آدمیان به سوی کائنات است.

ایرانیان قدیم که تا پیش از صفویه به بازشناخت یافته‌های الهی- انسانی و به اشاعه بی‌قید و شرط آن برای بهروری همگان اعتقاد داشتند، برای توصیف و یا هنوز بیش، برای تشریح و توجیه چگونگی‌های حجمی-سطحی بخش‌های گونه‌گون فضای معماری، به گونه‌ای یادداشت‌گذاری بر معماری می‌اندیشیدند که عنایتی به مبانی ندارد.

پر شمار فرازاها یا مقوله‌هایی کوتاه و همیشه ستایشگر را در مکتوبات ویژه باغ معماری ایرانی پیدا می‌کنیم که تفضیل‌هایی مطلوب جلوه می‌کنند و، در نهان و نیز آشکارا، بیانی ستایشگر دارند و از دل باغ نکته‌هایی را به میان می‌آورند تا نه آسمانی بل الهی‌اش جلوه دهند.

از دیدگاه ما، آزادی در تفسیر باغ ایرانی و نمایاندن‌اش به عنوان فرآورده‌ای که تلاش دارد تا بهروروان خود را به فضای اندیشه‌ای ناب و به جو انسانی- اجتماعی بهینه سوق دهد، موضوعی است کاویده ناشده و فرضیه‌ای است نیازمند به تحقیق؛ برداشتن گامی در این راه، هدف این گزارش فشرده است.

پیش از پرداختن به نکته‌هایی که می‌خواهند بیانگر تشخیص و تمایز پاسخ‌های ایرانی باشند، به جا است یادآوری کنیم که باغ- به عنوان فضایی زیبا، سازمان‌یافته و تجهیز شده برای پاسخ‌گویی به نیازهایی که چندان ظرفیافتد که بار روزمرگی پیدانمی‌کنند و گسسته از فضای کالبدی- کاربردی شهرها به دنیا آورده می‌شوند- امری است که برخی از تمدن‌های

دیگر سرزمین‌های کهن نیز به آن پرداخته‌اند. و به جا است گفته شود که پژوهش برای بازشناخت همسویی‌ها و واگرایی‌های تجربه‌های ایرانی و جهانی، امری است ارجمند.

### ۲. شناخت وجه برون و وجه درون باغ ایرانی

چنان که دانسته است، پژوهشگرانی نسبتاً پرشمار در باب باغ ایرانی گزارش‌های پرقدری ارائه کرده‌اند؛ از کتاب‌هایی که زیر عنوان باغ ایرانی نوشته شده‌اند تا نتایج کار سمینارها و کنگره‌هایی که به این مهم پرداخته‌اند نمایانگر آن‌اند که باغ ایرانی به بینشی گسترده و ژرف مورد عنایت قرار گرفته و تک‌نگاری‌های مطلوبی نیز در این باب انتشار یافته‌اند که کمک می‌کنند تا باغ ایرانی به عنوان مقوله‌ای از تجربه‌های پرقدرد جهانی به میدان شناخت همگان آورده شود. از آنجا که موضوع این گزارش بازشناخت و نقد فرآورده‌های پیش گفته نیست و مدیریت مجله «منظر» نیز طالب سخنی نو دگر بوده تا مگر بتواند تصویری دگر را پیش روی خوانندگان‌اش قرار دهد، تقریبی که اساسی‌اش می‌دانیم را عرضه می‌کنیم. در طول سطرهایی که پیش روی داریم، باغ ایرانی را از دیدگاه‌های پیوسته و وابسته «صورت»، «ماده» و «معنا» مورد بررسی قرار می‌دهیم تا مگر بتوانیم نکته‌هایی نو را به خوانندگان این گزارش عرضه بداریم. و در این باب، یادآوری این نکته را بی‌فایده نمی‌دانیم که خاستگاه این گزارش، دست‌یابی به منطری نو از باغ ایرانی است.

نخست، به باغ ایرانی به مثابه فرآورده‌ای بنگریم که از طریق موجودیت ماده‌ی‌اش در سرزمین‌های ایرانی رخ می‌کند و موضوع پژوهش‌ها و عشق‌ورزی‌ها و سنجش‌هایی قرار می‌گیرد که، در مجموع جالب توجه‌اند و بسیار بحث‌انگیز.

ابزارهای شناخت موجودیت پیش گفته تقریباً در تمام موارد، ترسیم‌ها و تصویرهایی‌اند که قرارشان، به اتکاء ادبیات جاری جهانی- ایرانی در باب معارفه نقشه‌ها و عکس‌هایی‌اند که «متعارف» و جهانی شده دانسته و معرفی می‌شوند. این ابزارها، از زمانی که عکس به کمک ترسیم‌های «مانژ» به میدان آمده، همه جا مقبول و حتی مطلوب دانسته می‌شوند: باغ دلگشا، همانند باغ ارم و باغ فین، به کمک ترسیم‌هایی که از آغاز به قصد معرفی به مقیاس اولیه و اساسی «یکصدم» آمده‌اند، عرضه می‌شوند- و این، مقیاسی است که، به هنگام معرفی در فصلنامه‌ها و کتاب‌های کم یا بیش تخصصی، تا آن اندازه کوچک می‌شود که بتواند روی یک صفحه کتاب بیاید. و البته جالب توجه است بنگریم که این رده از نقشه‌ها (تقریباً همیشه) به همین قصد تهیه می‌شوند. از این گونه راه و رسم شناخت و بازشناسی، موجودیت ماده‌ی باغ، در توازی با امر بازشناسی صورت به میدان ترسیم می‌آید و نمی‌تواند نقش ماده‌ی مدام دگرشونده و پیوسته سخنگو بودن هر بار به زبان و بیانی متمایز را بنمایاند.

ماده به کار برده شده در باغ ایرانی، سخنی پررمز و راز دارد و هر بار به ترکیبی دگر می‌آید، گویای نکته‌ای است نو؛ دیوار بنای اصلی باغ دلگشا، آن‌جا که پذیرای پنجره می‌شود، آنجا که با بام می‌آمیزد و آن‌جا که بر زمین می‌نشیند، همان سخنی را ندارد که دیوار بخش مرکزی باغ فین کاشان دوست دارد با زمین و با بامی که حفاظت‌اش می‌کند ادا می‌کند؛ جایی دیوار پیکره بلند خود را می‌شکافتد تا بتواند دو سمت باغ را با یک دیگر پیوند دهد؛ روی زمین به گونه‌ای می‌نشیند که حضور مدام آب روان را به خاطر آورد و پوشش افقی بنا را بیش‌تر برای سایه‌اش می‌خواهد تا برای مجموعه کارهایی که بام بناهایی برخوردار از وحدت حجمی مستقل به عهده می‌گیرند. گذار آب تعیین هویت گذرگاه نمی‌کند خود، سخنی است مستقل که در امر گزینش نوع سنگ و رنگ آن و تخلخل و یا صیقل‌پذیری‌اش تکیه می‌کند. و جز این‌ها پرشمار نکته‌هایی در گفت و گوی باغ با بهرورانش وجود دارند که هر بار دگر می‌شوند؛ جایی راه عبور از باغ، با اتکاء بر جنس دیوار گذرا بودن فضای میانی باغ را بر ذهن می‌نشانند، و جایی دیگر، متفاوت با آن چه در باغ شازده ماهان می‌یابی، کف پوش راه‌های برونی، به کمک مواد و مصالحی ساخته می‌شود

مقولهٔ باغ ایرانی را به عنوان پدیده‌ای سوار بر گردهٔ زمان می‌توان دانست. زمانی که الزاماً بعد اقتصادی پیدا می‌کند و، در طول زندگی نسل‌ها توان‌هایی آنها نیز متمایز را به بار می‌آورد. و این جا است که گفت‌وشنود ما معنای روزمره‌گی نیز پیدا می‌کند و، سوای علاقه‌مندی‌ها و عشق‌ها، لذت‌ها و دریافت‌های معنایی، بار سرمایه‌ی خود را نیز نمایان می‌کند. باغ‌های برون و درون شهری ما، علی‌رغم تمامی اسناد مالکیتی‌ای که دارند، در ذات خود، به نسل‌هایی متعلق‌اند که از دیرباز در سرزمین باغ زیسته‌اند.

تا، به هنگام راه رفتن، که پی‌جوی سکوی شوی که به کمک‌اش بتوانی، به فضایی از باغ بنگری که - به ظاهر - بر فضای حاکم بر محور طولی باغ مستولی است.

ماده، چه به هنگام بنای دیوار باغ‌گزی‌نش شود و چه به صورتی به میدان آورده شود که رنگ غالب باغ را تعیین و تکلیف می‌کند، چه در مقیاس خرد بیاید و چه به هنگامی که وجه غالب پیدا می‌کند و به کمک رنگی که دارد (یا بهتر می‌تواند پذیرا شود)، فضای درونی باغ را یگانگی می‌بخشد و آن را از سایر فضاهای محصور که در شهر دیده می‌شوند متمایز می‌کند، برخوردار از شخصیتی ویژهٔ همان باغ.

به کوتاه سخن می‌توانیم بازگو کنیم که ماده، پیش از آن که برش خورد و به عالم صورت درآید تا، به نوبه‌ی خود، به عالم معنا درآید، موضوع شناخت و ارزش‌یابی و سنجش‌هایی تعیین شده و تعریف شده قرار می‌گیرد و، بر حسب توانایی‌هایش، در مقیاس‌هایی که معمار تعیین می‌کند، به صحنه آورده می‌شود. و این امر می‌طلبد که بازشناخت باغ ایرانی به دور از این سیر پژوهشی تحقق نیابد.

تدوین صورت یا شکل در باغ‌سازی‌های ایرانیان را می‌توانیم به مثابهٔ احداث پلی میان ماده و معنی به تصور آوریم.

معمولاً، ارائهٔ تمثیل در یادداشت‌های ما، نوعی دوستی با موضوعی خاص را به بار می‌آورد - که گاه، نه زبان‌بار است و نه بیهوده: این‌جا، مثال باغ فین کاشان، هم در مقیاس خرد و نیز در مقیاس بزرگ به میان می‌آید تا ماده را به معناهایی که طعم و بُعد روزمره نیز دارند، یگانه کند. حرکت آب در جویی که رنگ آمیزی شده و به آب مجال نمی‌دهد تا با بر جوی دیگری با همین حجم آب و شیب به سنجش برده شود، به کمک فواره‌هایش، آب را سرمست و شاد جلوه می‌دهد؛ رنگ سنگ، در آبی که به این شیوه آمایش شده، فرو می‌نشیند، تا آنجا که بیننده را با سخنی نو روبه‌روی می‌کند و پی‌جوی سرچشمه و گردش آب می‌کندش.

جالب توجه است بنگریم که آب جاری و بستری که بر آن آماده می‌شود را می‌توانیم در دو مقطع مکتوم - یا بهتر، جدایی‌ناپذیر از یک دیگر - بنگریم: جوی آب، در برش یا مقطع عمودی‌اش به مقیاسی دیده می‌شود که سخن از ماده و رنگ و صورت را، همراه با طراوت یا شادابی متمرکز در مکان به نمایش می‌گذارد. جوی آب تعبیه شده در طول محور بلند باغ‌های ایرانی، چه از فضای نیمه سرپوشیده بگذارد و چه جز این، به موازات دیوارهای باغ و زیر آسمان ترسیم شود، معنایی دگر دارد: راه را برای دریافت فضای فراگیر مجموعهٔ عناصر معماری آماده می‌کند و نمایانگر محصور بودن و متمایز بودن و فرهیختگی معماری باغ می‌شود.

چنان که می‌دانیم، از جوی آب جاری در باغ تا آهنگ حجم‌گذاری در محوطه‌اش، ابزارهایی به شمار می‌آیند که می‌خواهند صحنه‌آرایی کنند؛ می‌خواهند محفلی را سامان دهند خوش‌آیند همگانی؛ می‌خواهند به کمک همان ابزارهای معمارانه‌ای که همه جا همگان می‌یابند، زیست‌مندان کم‌شمار باغ فضایی دگر را تجربه کنند. و از همین نکته به بعد است که بن مایهٔ معماری باغ - ماده و صورت - نمی‌توانند بی‌انکاء بر مفهوم‌ها و معناها، بینش‌ها و احساس‌هایی که دارای مقیاس‌هایی متمایزاند، به عالم ادراک بیایند.

در ادبیات مکتوب فارسی و همچنین در بسیاری از تک‌نگاری‌هایی که به زبان‌های دیگر در باب باغ ایرانی در دست داریم، سیر در عالم معنا به کمک دو موجودیت ماده و صورت، که به قید حرمت‌گزاری بر ارزش‌هایی که از آن‌ها برخاسته‌اند و روی به عالم معنا دارند، سوای استثناهایی کم‌شمار، با نظرانی دوست‌داشتنی اما کلی روبه‌روی می‌شویم. وابسته دیدن نقش باغ و چهارباغ به نظمی جهانی که در گزارش‌های ویژهٔ باغ ایرانی عنوان شده است. تلاش برای ارائهٔ بینشی که حضور و وجود آب و درخت و خاک را به صورت عناصری کائناتی و رابطی بلافصل میان هستی «آنجهانی» و زیست‌مندی «اینجهانی» ... می‌خواهد، از جمله یادداشت‌هایی است که همه‌جا می‌یابیم. این گونه بینش و برداشت، نکته‌ای است اساسی که نمی‌توانیم مورد توجه قرار ندهیم.

نکته‌ای که یادآور شدیم اصلی شناخته شده نزد بسیاری از فرهنگ‌های کهن است؛ و بازگفتن آن بر دانسته‌های خوانندگان مان نکته‌ای نمی‌افزاید. اما هر آینه عنوان بداریم که جهان‌بینی ایرانیان از روزگار هرمزد تا ناصر خسرو و از سهروردی تا نسفی - و از هاتف تا سپهری - پیوسته نکته‌هایی تازه را در چارچوبی کهن به میان آورده است که، از جمله، بر وجود چهار جهت اصلی تأکید دارد. بخش‌هایی از این ادبیات اما، بر وجود جهت‌هایی میانی بر این‌ها اشاره دارد و این مهم را با ترسیم‌هایی از کره‌ی زمین را، در بستری اساطیری متکی بر بن‌مایه‌های جغرافیایی شکل‌دهندهٔ نظام هستی «اینجهانی» به میان می‌آورد. این ادبیات، چندان با اطمینان بر وجود چهار سوی در جهان هستی سخن نمی‌گوید تا بتوانیم بر تعبیر چهار باغی بودن باغ‌های سرزمین‌مان از دیدگاه هستی‌شناسی تأکید کنیم.

آنگاه که ماده و صورت در ترکیبی خاص با یکدیگر می‌آمیزند تا گوشه‌ای از جهان معانی را در ذهن آدمیان در گذار بنشانند، در جهان تجربی ایرانیان، هر دو گونه جهان حضور دارند: جهان روزمره‌گی‌ها و جهان والا. به این نکته باید نگریست که در کدام صحنه‌ها ساده‌دلی و در کدام صحنه‌های دیگر منظرها، بینشی نظاره‌گر یا نگران بر کائنات حاکم است. برای پایان دادن به این بخش از یادداشت‌مان بی‌جا نمی‌دانیم عنوان کنیم که به همان میزانی که زایش و رشد اندیشه امری است که تنها به شرط سنجش متکی و مشروط بر نظم به عالم شناخت علمی تواند آمد، به همان اندازه نیز فضای کالبدی را باید به قید نظم باز شناخت: نظم در پیاپی مقیاس‌های پژوهش و بینش؛ نظم در گذار از مادهٔ ساختمانی خاصی به مواد و مصالح ساختمانی دیگر که مشروط بر صورت و بر ساختار فضایی‌اند؛ نظم در خوانش فضاهایی که در پیاپی آمدن و به دست دادن ترکیب‌های حجمی متفاوت، سخن از منظری دارند که زمین را به آسمان و خاک را به بام معطوف و مشروط می‌خواهد.

### ۳. باغ ایرانی و گستره‌های سرزمینی‌اش

به جا است بنگریم که باغ ایرانی را نمی‌توانیم برون از دو فضای متصل و متکی بر یکدیگر بازشناسیم. این دو فضا - متمایز با آن چه در بخش دوم این نوشتار گفتیم (که سخن از فضای معنایی «اینجهانی» و «آنجهانی» باغ ایرانی داشت) - عبارت‌اند از فضای سرزمینی و فضای زمانی.

به کوتاه سخن چنین می‌توان گفت: این دو گونه فضا که بی‌یک دیگر تعریف نمی‌شوند، دارای شواهد و ابزارهایی متفاوت‌اند و، بی‌آنها، به شناخت باغ ایرانی دست نمی‌یابیم. فضای سرزمینی باغ ایرانی، سخن از فرسنگ‌ها فاصله دارد و بی‌کوهستان فهم نمی‌شود و هر آینه معین نشود که مازاد و پس آب خود را به کدام کارها و به کجا برده؛ و هر آینه مشخص نکند که از چه فاصله‌ای چگونه باید دیده شود تا حرمت و حکمت‌اش پای برجا بماند و چگونگی‌های راه‌یابی‌اش نیز مشروط بر چگونگی‌های گام برداشتن به سویش نباشند ... فهم نمی‌شود.

فضای سرزمین باغ ایرانی، از طریق شناخت شاخص‌های آیش و برداشت، بر پایهٔ رنگ‌ها و سایه‌ها، جلوه‌ها و پناه‌هایی که می‌دهند تعیین می‌شود. این‌ها که نام بردیم، عامل‌ها و متغیرهایی‌اند که در باغ‌های برون و حاشیهٔ شهری در شرایطی متفاوت نسبت به باغ‌های درون شهری به میدان می‌آیند اما، همیشه و در هر شرایطی، متکی بر مدیریت شخص خاصی - بانی معینی - می‌شوند. هم از «وقف» سر برون می‌آورند و هم از موازین و سنت‌های قانونی مالکیت که امروزه به انکاء قانون مدنی ایران زندگی می‌کنند.

اشاره‌ای کوتاه به دومین فضایی که در سطرهای پیشین گفتیم، با انکاء بر همین آخرین عامل‌ها و متغیرها می‌تواند پی‌گیری شود. «زمان» برای بنا کردن باغ به عنوان موجودیتی سرزمینی به ابعاد تعیین شده‌اش، متکی بر بینشی است گسترده‌نگر و تا اندازه‌ای گسسته از جهان روزمرهٔ بانی‌اش. زمان، هم در اندیشیدن به باغ در طول ساختن و پرداختن‌اش بعدی آسمانی پیدا می‌کند و هم در باب بهره‌وری از موهبت‌هایی که به بار می‌آورد سخنی

# “Iranians and Garden”

## Lands of Iranian Garden

Mohammad Mansour Falamaki, Ph.D. in Architecture & Ph.D. in urban & Restoration, Professor in University of Art and Architecture, Azad University of Tehran mansourfalamaki@hotmail.com

**Abstract:** It is almost an interesting and instructing issue to research how Iranians thought about the space from the very beginning till today and how did they organize them. Did they discover the great secrets of the universe creation by creating gardens and experiencing their routines..... or, On the contrary, based on current secrets found in the sublime universe and based on hidden blessings in the light essence which the creator had bestowed upon them, they tried to preserve what God has blessed for the future generation in making gardens and its spatial organization.

In our opinion, freedom in interpretation of Iranian garden and introducing it as the product that is trying to lead the users to the ideal mentality and a better socio-human atmosphere is not sufficiently investigated and this hypothesis is in need of research; this paper aims to research this issue. In order to achieve a new landscape of Iranian garden, this landscape will be discussed in interconnected and interdependent aspects of “form”, “matter” and “meaning” to offer new ideas to the readers.

Firstly, we can accept the Iranian garden as a procedure which has occurred in Iranian lands due to its material essence and later became the subject of interesting and controversial researches and adorations and assessments. Matter is firstly assessed and acknowledged, then determined and defined by the architect in various scales based on its potentials prior to being brought to the formal and semantic world. Therefore, this research requires knowledge of Iranian garden.

Form shaping in Iranian gardens can be known as a bridge connecting the two worlds of matter and meaning. In Persian literature and also in single notes written about Iranian gardens in other languages, some theories are observed in which the role of garden and Chahar Bagh is affiliated to a universal order. An attempt to provide an insight that relates the presence of water, tree and soil that connects the “other world” and the “living world” is quite obvious. Since this literature does not emphasize on the existence of four directions in the world, our Chahar Bagh (four Gardens) can be interpreted in ontological aspect.

As the thought develops due to assessment and order, the physical space should also be recognized by the order: the order in research scale; the order in transition of a material to a building element; the order in reading spaces created of combined volumes. This space introduces a landscape that connects the earth to sky and the ground to the roof.

The truth is that we cannot understand the Iranian garden out of the two connected and interrelated spaces: land space and time space. These two spaces which cannot be defined individually cannot interpret the Iranian garden singularly. The land space depends on the nature and its regulations such as water providing, views, colors, shadows, effect, shelter and etc.

Every Iranian garden inside or outside of the city is an indigenous treasure. Indigenous wealth, considered in any sense, does not mean anything without the concept of time. The Iranian garden is closely related to the issue of time – which has an economic aspect necessarily despite the love, joy and meaningful achieved feelings that are offered. I would like to remind that every Iranian garden inside or outside of the city, despite their property ownerships, in their essence, belong to the generations that have long lived in the land of gardens.

### Picture references

- Gerster, G. (2008). *Paradise lost, persian from above*, London/New York: Phaidon.
- Jeyhani, H. Omrani, M.A. (2007). *Bagh-e Fin [Fin Garden]*, Tehran: Institute of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism.



تصویر ۱: دیوار باغ و تأکید بر خاطره انگیزی حضور مدام آب روان. باغ فین، کاشان. مأخذ: جیحانی و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۶۱.  
Pic1: Garden walls Emphasis on memorable permanent presence of running water. Bagh-e Fin, Kashan, Iran. Source: Jeyhani & Omrani, 2008: 161.

فراتر از روزمرگی‌ها دارد. به کوتاه سخن، به این نکته بنگریم. باغ ایرانی، به هر بعد متعارف و مطلوبی که بخواهیم، چه برون و چه درون شهر بنا شود، ثروتی است بومی. و ثروت بومی، به هر معنا که در نظر گرفته شود، بدون بُعد زمانی معنا نمی‌شود و مفهوم نمی‌گردد. بنیان باغ‌های شناخته شده ایرانی، برای آبرسانی به فضایی که می‌خواسته‌اند به وجود آورند، موظف به «صبر» بودند: صبر برای احداث قنات، صبر برای آماده‌سازی زمینی که از بکر باید به همراهی و همدلی با زندگی آدمیان-گیاهان در آید و صبر برای به سایه آفریدن و به بار نشانیدن گونه‌های متفاوت درختانی که آهنگ رشد متفاوتی داشتند و برخی باید زیر سایه برخی دیگر قرار می‌گرفتند - و طول عمرهایی نابرابر نیز داشتند.

فضای زمانی مستولی یا حکمران بر باغ ایرانی، عمرهای متفاوت، صبرهایی متمایز و بازده‌هایی آنها نیز گونه‌گون را باید به تجربه می‌برد. و، در طول این راه، به شناخت معناها و مفهوم‌هایی نیز راه می‌داد که در شرایط متعارف زندگی آدمیان به میدان نمی‌آمدند. چنان‌که پیدا است، مقوله باغ ایرانی را به عنوان پدیده‌ای سوار بر گرده زمان می‌توان دانست- زمانی که الزاماً بُعد اقتصادی پیدا می‌کند و، در طول زندگی نسل‌ها توان‌هایی آنها نیز متمایز را به بار می‌آورد. و این‌جا است که گفت‌وشنود ما معنای روزمره‌گی نیز پیدا می‌کند، و سوای علاقه‌مندی‌ها و عشق‌ها، لذت‌ها و دریافت‌های معنایی، بار سرمایه‌ی خود را نیز نمایان می‌کند. یادداشت‌مان در باب ویژگی‌های باغ ایرانی به مثابه ثروتی بومی- فرهنگی- ملی را با یادآوری این نکته به پایان ببریم که باغ‌های برون و درون شهری ما، علی‌رغم تمامی اسناد مالکیتی‌ای که دارند، در ذات خود، به نسل‌هایی متعلق‌اند که از دیرباز در سرزمین باغ زیسته‌اند ■

### منبع تصاویر

• جیحانی، حمیدرضا و عمرانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). *باغ فین*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری.